

«جهان اشباع شده از عکس» چه آسیب‌هایی برای انسان امروز دارد؟

آدم‌های نق‌زن و منفعل

«زباله‌های بصری» ما را به افرادی بی‌مسئولیت و کنترل‌پذیر بدل کرده‌اند



جامعه‌شناسی عکس

دکتر نعمت‌الله فاضلی

استاد انسان‌شناسی

«انتقالب تصویر» در دهه‌های اخیر، ساختار ادراک، حافظه، احساس و هویت ما را تغییر داده است. انسان امروز بیش از آنکه لحظاتی‌اش را زندگی کند به ثبت و تصویربرداری از

این‌گریزه در انسان وجود دارد که مایل است پس از مرگش، محو نشود. این میل همیشگی به جاودانگی، انسان را برآن داشت تا فناوری‌هایی اختراع کند که این آرزویش را محقق سازد. بنابراین

از حکاکی روی دیوارها و نوشتن در غارها آغاز کرد و بعد به نقاشی و مجسمه‌سازی و بعدها به عکاسی و فیلمبرداری رسید. در نقاشی‌ها یا مجسمه‌های قدیم، تنها تصویر صورت ثبت می‌شد، اما به تدریج بدن انسان نیز دارای ارزش شد و در نقاشی‌ها و مجسمه‌ها به آن توجه شد. از قرن پانزدهم به بعد، بدن کم‌کم در نقاشی‌ها و مجسمه‌سازی‌ها آشکار شد. زیرا پیش از آن، متافیزیک حاکم بر جهان به گونه‌ای بود که بدن انسان‌ها ارزشی نداشت. حتی در نقاشی‌ها یا مجسمه‌ها، لباس اشخاص ترسیم می‌شد که بیان‌کننده مذهب یا منزلت عالی برگزار شد، سخنرانان براین نکته نشان می‌داد و خود بدن آدمی موضوعیتی نداشت. ولی از قرن پانزدهم، به تدریج ثبت بدن در مجسمه‌ها و نقاشی‌ها ارزشمند می‌شود و در تخیل اجتماعی و

تاریخی انسان، فرصتی پدید می‌آید که بدن آنگونه که هست نمایش داده شود. برآن داشت تا فناوری‌هایی اختراع کند که این آرزویش را محقق سازد. بنابراین از حکاکی روی دیوارها و نوشتن در غارها آغاز کرد و بعد به نقاشی و مجسمه‌سازی و بعدها به عکاسی و فیلمبرداری رسید. در نقاشی‌ها یا مجسمه‌های قدیم، تنها تصویر صورت ثبت می‌شد، اما به تدریج بدن انسان نیز دارای ارزش شد و در نقاشی‌ها و مجسمه‌ها به آن توجه شد. از قرن پانزدهم به بعد، بدن کم‌کم در نقاشی‌ها و مجسمه‌سازی‌ها آشکار شد. زیرا پیش از آن، متافیزیک حاکم بر جهان به گونه‌ای بود که بدن انسان‌ها ارزشی نداشت. حتی در نقاشی‌ها یا مجسمه‌ها، لباس اشخاص ترسیم می‌شد که بیان‌کننده مذهب یا منزلت عالی برگزار شد، سخنرانان براین نکته نشان می‌داد و خود بدن آدمی موضوعیتی نداشت. ولی از قرن پانزدهم، به تدریج ثبت بدن در مجسمه‌ها و نقاشی‌ها ارزشمند می‌شود و در تخیل اجتماعی و

به مناسبت هفته پژوهش به بحث گذاشته شد

پژوهش، موتور نوآوری و رشد اقتصادی است

هزینه یک پژوهش خوب، به مراتب کمتر از هزینه یک سیاست نادرست است



سیاست‌گذاری پژوهش شدیداً مورد غفلت است

دکتر علی خورسندی، رئیس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، در سخنرانی خود کوشید به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که آیا پژوهش اساساً سیاست‌پذیر است و اگر چنین است، سیاست‌گذاری موفقی در این حوزه چه پیش‌بایست‌هایی دارد. او با تأکید بر تجربه‌های بین‌المللی گفت: «سیاست‌گذاری پژوهش مستلزم پیش‌بایست‌هایی است که اگر در نظر گرفته نشوند، سیاست‌ها در سطح ملی و سازمانی در حد نوشتار، مناسک و نمایش باقی می‌مانند. با توجه به تجربه‌های بین‌المللی باید گفت سهم مناسب بودجه پژوهش از تولید ناخالص داخلی مهم‌ترین پیش‌بایست سیاست‌گذاری پژوهش است. اولین ویژگی مشترک کشورهای توسعه‌یافته سهم قابل‌توجه پژوهش از تولید ناخالص داخلی است. در این کشورها سهم تحقیق و توسعه معمولاً کمتر از دو درصد نیست و این سهم در دامنه دو تا پنج درصد قرار دارد.»

ساختار زیبایی‌شناسی، ساختار سلامت و جسم، ساختار روابط اجتماعی، ساختار نظام‌های سیاسی و ساختار اقتصادی زندگی بشراً کلاً تغییر داده است، ولی ما متوجه آن نیستیم.

در گذشته نه چندان دور، داشتن دوربین عکاسی از داشتن یک ماشین یا خانه لوکس مهم‌تر بود. اینکه بتوانید دوربین خانوادگی داشته باشید، امتیازی بود که انحصاراً در اختیار دربار و پادشاهان قرار داشت. اما در نیمه قرن بیستم در نتیجه پیشرفت‌های تکنولوژیک، دوربین ارزان و در دسترس می‌شود و عکاسی به هنر طبقه میانه بدل می‌شود.

محو شدن عرصه خصوصی با دوربین‌های موبایل

وقتی موبایل‌ها می‌آیند و عکاسی دیجیتال می‌شود، دیگر دوربین‌ها همه‌جا حضور دارند و عرصه خصوصی به تدریج محو می‌شود، زیرا ما بیش از آنکه خودمان زندگی کنیم، عکس‌هایمان زندگی می‌کنند و عکس، ستون فقرات حیات اجتماعی می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر یک روز عکس را بردارند، بی‌شک از بین می‌رویم زیرا نظام بوروکراسی و سازمان جامعه بر پایه عکس بنا شده است. همان‌طور که شماره شناسنامه و کد ملی جای ما را گرفتند، اکنون عکس پرسنلی جای ما را گرفته است. یعنی هر یک از ما به یک کد و نشانی بدل شده‌ایم که براساس عکس‌مان شناسایی می‌شویم. وقتی جای اسم و نام‌مان را اعلام می‌کنیم، از ما عکس می‌خواهند تا معلوم شود ما کیستیم! یعنی خود ما را قبول ندارند، اما عکس ما می‌تواند معرف ما شود! و این مناسبات شگفت‌انگیز است. وجود خود انسان در جهان بوروکراتیک شده، هویت ندارد، ولی عکسش هویت دارد. در سیستم بوروکراسی، وجودمان فی‌نفسه معنا ندارد، ولی عکس ما، می‌تواند ما را معنادر کند.

چگونه عکس‌ها زندگی را مصرف‌می‌کنند؟

عکس، باورهای ما را عوض و روابط اجتماعی را دگرگون کرده؛ حتی ساختار عواطف را هم تغییر داده است. عکس‌ها بسپار جذاب‌تر و وسوسه‌انگیزتر از خود واقعیت آدم‌ها هستند و این باعث شده جهان امروز ما بشدت احساسی و حس‌پسند شده. عکاسی در مقام هنر، چیزی غیر از عکاسی همگانی است. عکاس یا توجه کردن به «امر کاملاً مغفول»، کار خود را آغاز می‌کند و با قرار دادن آن امر مغفول در کانون توجه همگان، کار خود را به پایان می‌برد. در حالی که در عکاسی همگانی، دیگران دوربین یا خود عکاس نیست که تعیین‌کننده ارزش آن عکس است، بلکه زاویه دید، جهان‌بینی، خلاقیت و استعداد گیرنده عکس است که اهمیت پیدا کرده است. اکنون عکاسی و عکس‌اندیشی فراگیر شده که می‌توان مدعی شد به پایان عکاسی رسیده‌ایم. امروزه حتی با عکاسی، تجربه سفر از بین رفته است. بسیاری در سفر، دیگر توجه

نمی‌کنند و مدام به ثبت مکان‌ها و لحظه‌ها مشغول هستند و فکر می‌کنند دیگر لازم نیست به خاطر بسپارند بنابراین دیگر تلاش نمی‌کنند که با همان لحظه، بی‌واسطه ارتباط برقرار کنند. این گونه است که خودمان در عمل در حال حذف شدن هستیم تا عکسی برای شبکه اجتماعی بگیریم. گویا دیگر دوربین در خدمت ما نیست، بلکه این ما هستیم که در خدمت دوربین‌ها درآمده‌ایم. دوربین‌ها جایی برای زیست ما شده‌اند و تجربه زیسته‌ی‌بی‌واسطه برایمان دشوار شده است. اکنون آنقدر عکس‌ها زیاد شده که دیگر کسی مجال این‌را پیدا نمی‌کند که دوباره برگردد و آنها را تماشا کند. اساساً چون عکس‌ها برای دیده شدن گرفته نمی‌شوند، خود عکاسی فی‌نفسه جایگاهی پیدا کرده است. در نتیجه دیگر عکس به ما کمک نمی‌کند تا پیوندی با زندگی برقرار کنیم، بلکه عکس‌ها دیوارهایی شده‌اند که زندگی واقعی ما در آن محصور شده است. عکس گرفتن‌های انبوه باعث شده در عمل، عکس پیوندش با زندگی‌ما از بین برود و به دلیل همین جهان تصویری شده است که دیگر ما نمی‌توانیم برآن تمرکز کنیم، نمی‌توانیم با توجه گوش کنیم، چون همه را به دوربین و تکنولوژی واگذار کرده‌ایم. دوربین به جای ما می‌اندیشد و توجه می‌کند و این باعث می‌شود اگر یستانس ما و اندام‌هایی که برای این کارها هستند، ضعیف شوند. مثلاً زمانی ما از انگشتان برای تحریر کلمات استفاده می‌کردیم و هنری به نام خوشنویسی باعث می‌شد به شکل ماهرانه‌ای از انگشتان خود استفاده

کنیم. اما اکنون همه با کیبورد کار می‌کنند. به قول مارتن هایدگر، دست می‌اندیشد و وقتی کارهای دست را به کیبورد می‌سپاریم، دست، قوه اندیشه‌اش را از دست می‌دهد. بنابراین فقط مغز ما نیست که می‌اندیشد. معماران با ساخت بنا می‌اندیشند، نقاش‌ها با دست‌هایشان می‌اندیشند. بنابراین وقتی نگاه کردن را به دوربین می‌سپاریم، قوت اندیشیدن را از چشم می‌گیریم. به همین دلیل است که برخی متفکران می‌گویند در آینده نزدیک، مهم‌ترین چیزی که در جهان از بین می‌رود، بدن آدمی است و این بلایی است که خودمان بر سر خودمان آورده‌ایم، این که چرا ما نمی‌توانیم در دنیای امروز تمرکز کنیم یا از چیزی لذت ببریم و زود به زود دلزده می‌شویم. نمی‌توانیم با تمرکز به چیزی گوش دهیم، از دنیا احساس نارضایتی داریم؛ همه اینها به این دلیل است که ظرفیت‌های درونی‌مان بسیار کاهش پیدا کرده و به بیرون وابسته شده‌ایم و این فاجعه است. در حالی که می‌توانستیم درونمان را گسترش دهیم و قابلیت‌های خود را خلافتانه به کار گیریم.

لذت تبلی

ما داریم همه توانایی بدمنان را با لذت تبلی» معامله می‌کنیم و همه اینها با از دست دادن «فضیلت آهستگی» اتفاق می‌افتد. دوربین فرصت درنگ کردن را از ما گرفته و جای اینها را، لذت تبلی، هیجان خواهی و لذت‌طلبی گرفته است. اما همه این وقایع شاید پایان دوربین‌ها و پایان عکاسی را هشدار می‌دهند.

جامعه‌ای که تماشا می‌کند اما نمی‌خواند

علم روانشناسی می‌گوید «تصویری شدن جهان» باعث منفعل شدن آدم‌ها شده است. زیرا تصویر، مهم‌ترین کارش به انفعال کشاندن ماست. وقتی ما عکس یا فیلم تماشا می‌کنیم دیگر لازم نیست فکر کنیم، واقع، گویی آن فیلم یا عکس به ما می‌گوید: «من خودم به تومی‌گویم به چی نگاه کن و به چی فکر کن». بنابراین مانع مشارکت فعال ما می‌شود و به نوعی عکس و فیلم، ما را به انفعال دعوت می‌کند و دیگر اجازه شناخت به ما نمی‌دهد. در نتیجه، در «جهان تصویری‌شده» ما یاد می‌گیریم که چگونه تماشاگر جهان باشیم، نه بازیگر جهان! در حالی که در کشن «نوشتن» و «خواندن»، این فرآیند برعکس طی می‌شود و ما باید دقت، تمرکز و مشارکت کنیم تا بتوانیم واژه‌ها و مفاهیم را خلق کنیم. اما تصویر، عکس این فرآیند را برای ما طی می‌کند. تصویر می‌گوید من معنا را آماده می‌کنم بنابراین لازم نیست به زحمت پیفتید. به همین دلیل است که دوربین‌ها و عکس‌ها و صری‌شدن جهان، باعث به انفعال کشاندن ما شده‌اند. از همین‌رو است که نسلی که با تلو یزون، تصویر، دوربین و عکس بزرگ می‌شود، در زندگی‌اش مشا ر کت پذیر

دکتر محمدرضا فروزش، مدیر امور پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی

دکتر محمدرضا فروزش، مدیر امور پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی

با هوش مصنوعی، پژوهش‌ها کم‌ریسک‌تر می‌شوند

دکتر غلامرضا ذاکر صالحی، استاد مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی هم با تمرکز بر پژوهش مسئولانه و نقش فناوری‌های نوین گفت: «دانشگاه‌ها نقش پنجم در حال گذار به دانشگاه نسل ۵+ هستند. دانشگاه آینده دیگری سازمان صرف نیست، بلکه یک پلتفرم هوشمند، پویا و تعاملی است که در آن مرز میان انسان، فناوری و جامعه حذف می‌شود.» او با رد نگاه‌های بدبینانه به هوش مصنوعی افزود: «باید به این دیدگاه برسیم که هوش مصنوعی لزوماً تخریب‌گر نیست؛ بلکه می‌تواند نقشی سازنده در ارتقای مسئولیت اجتماعی دانشگاه ایفا کند؛ از شفاف‌سازی فرآیند‌های پژوهشی و الگوریتم‌های ضدسوءگیرانه گرفته تا پیش‌بینی پیامدهای اجتماعی سناریوها، انتشار باز آما مسئولانه و حتی تست سیاست‌ها و پروژه‌های پرخطر در محیط‌های غیر واقعی.»

ذاکر صالحی پژوهش مسئولانه در دانشگاه نسل ۵+ را چنین توصیف کرد: «این نوع پژوهش، پیش‌بینی نکرد، انعکاسی، شمول‌گرا و پاسخگو است. پژوهش، پیش از وقوع بحران وارد عمل می‌شود، پیامدهای اجتماعی سیاست‌ها را شبیه‌سازی می‌کند و در برابر جامعه به صورت بلادرنگ پاسخگو است. در صورت تعامل درست با فناوری هوش مصنوعی، می‌توان پژوهش را علاوه‌تر، مشارکتی‌تر و کم‌ریسک‌تر کرد و حتی امکان ارزیابی اخلاقی و اجتماعی پروژه‌ها را پیش از اجرا فراهم آورد.»

کندی پژوهش، محصول بوروکراسی و بی‌توجهی به نتایج آن است

دکتر محمد جواد صالحی، مدیر امور پژوهش و عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی نیز به مسأله جایک‌سازی مؤسسات پژوهشی پرداخت و گفت: «پژوهش ماهیتی



برش

دکتر محمدرضا فروزش، مدیر امور پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی

دکتر محمدرضا فروزش، مدیر امور پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی

زیرا وقتی ما هزاران عکس می‌گیریم ولی هیچ وقت فرصت تماشا‌ی آنها را نداریم، در واقع، به پایان جهان عکاسی رسیده‌ایم. چون عکس‌ها به جای آن که حافظه فرهنگی یا حافظه خانوادگی باشند، بیشتر ما را از هم گسسته کرده‌اند. اگر عکس‌ها زمان را ذخیره نکنند، راهبردهایی برای فراموشی می‌شوند و آن موقع است که عکس به پایان رسالت خود می‌رسد.

زباله‌های بصری

عکس‌ها بدل به «زباله‌های بصری» شده‌اند. جهان به زباله‌دانی بزرگ از تصاویر بدل شده که نمی‌توانیم با آن ارتباط معنادر برقرار کنیم، چون هر لحظه در حال ثبت آن لحظه هستیم و فرصتی برای تماشا‌ی عکس‌های لحظه قبل نداریم و این حجم انبوه از عکس‌ها تبدیل به زباله بصری می‌شوند. سورن کی‌یرکگارد در رساله «تکرار» می‌گوید که تکرار، تداوم می‌آفریند و جهان انسانی محصول تداوم و تکرار است. وقتی ما یک بار عکس می‌گیریم و ماه‌ها و بلکه سال‌ها با آن عکس زندگی می‌کنیم، عکس می‌تواند خالق ما باشد. اما اگر قرار باشد هر ساعت و هر ثانیه عکس بگیریم، با انبوهی از عکس‌هایی مواجه می‌شویم که گویی اصلاً عکسی وجود ندارد. در نتیجه، هیچ لحظه‌ای ذخیره نمی‌شود، هیچ احساسی آفریده نمی‌شود و ما هیچ وقت در عکس‌ها آفریده نمی‌شویم، بلکه از طریق عکس‌ها محو می‌شویم.

دکتر محمدرضا فروزش، مدیر امور پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی

دکتر محمدرضا فروزش، مدیر امور پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی

کمتری دارد، کمتر درگیر زندگی می‌شود، کمتر تمرکز

شنیداری دارد، نمی‌تواند درنگ کند، چون کمتر زبان مفهومی ندارد، نمی‌تواند واژه‌ها را در ذهنش جا دهد، نمی‌تواند با واژه‌ها پرواز کند و هیچ کلمه‌ای برایش آنقدر قدرت ندارد که او را به حرکت درآورد. چون ذهنش با کلمات بزرگ نشده، نیگمره راستش بیشتر فعال بوده تا نیگمره چپش. در نتیجه، اغلب بی‌حوصله و دلزده است و مسئولیت‌پذیری کمتری دارد. چون انبوه تصویرها وجود او را سرکوب کرده‌اند و این اتفاق از پیامدهای تصویری‌شدن جهان ماست. موجودی که تصویری شده، به موجودی مصرفی بدل می‌شود و برای جبران این بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی، مدام به نقد‌زن پناه می‌برد. «نه‌هن نق‌زن» در واقع پدیده‌ای است که محصول جهان تصویری شده، محصول عکس و عکاسی انبوه است. این نقد‌زن‌ها به این دلیل است که ما «خوانا» و «نویسا» نیستیم. جامعه‌ای که «خوانا» و «نویسا» است و تفکر می‌کند و از تفکر انتقادی بهره می‌برد، احساساتش به راحتی با عکس و فیلم و تصویر تحریک نمی‌شود و تفکر سیستماتیک و مفهومی مانع از سوءاستفاده از جامعه خوانا و نویسی‌ما می‌شود و چنین جامعه‌ای راه را برای رفتارهای غیردموکراتیک باز نمی‌کند.

دکتر محمدرضا فروزش، مدیر امور پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی

دکتر محمدرضا فروزش، مدیر امور پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه پژوهش‌های فرهنگی

ذاتاً زاین‌بر دارد و با وسواس علمی و آرمان‌گرایی همراه است، اما زمانی که این ویژگی‌ها با فرآیندهای ناآرام‌دار اداری و مدیریتی جمع می‌شود، کندی پژوهش تشدید می‌شود. «و عوامل این کندی را چنین برشمرد: «بوروکراسی، فرآیندهای مالی و اداری پیچیده، شرایط بورونی و بورژیه‌بی‌توجهی به نتایج پژوهش در تصمیم‌سازی‌ها از موانع مهم چابکی پژوهش هستند.»

صالحی راهکارها را نیز چنین برشمرد: «بازطراحی فرآیندها و ساختارها گام اول است. کاهش بوروکراسی، کوتاه‌سازی مسیر تصویب و ارزیابی پروژه‌ها، ایجاد تیم‌های کوچک و خودگردان، استفاده از ابزارهای دیجیتال، شبکه‌سازی علمی و تنوع بخشی به شیوه‌های تأمین مالی پژوهش، همگی در راستای چابک‌سازی ضروری‌اند. تقویت فرهنگ نتیجه‌محوری، شفافیت و ارزیابی مستمر عملکرد، بستر اصلی موفقیت این رویکرد است.»

پژوهش با بخشنامه و دستور اداری پیش نمی‌رود

دکتر حسین میرایی، رئیس پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هم با مقایسه نهادهای پژوهشی دولتی، نیمه‌دولتی و مستقل گفت: «در برخی نهاده‌ا، بقای مؤسسه وابسته به جذب پروژه و تأمین منابع مالی است و پژوهشگر ناگزیر است همزمان به تولید دست و تأمین بقا ببنند. این وضعیت، تسک مدیریت و سازماندهی پژوهش را بشدت تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.»

او با تأکید بر ماهیت کار پژوهشی افزود: «کار پژوهشی صرفاً با صدور بخشنامه محقق نمی‌شود. پژوهش نیازمند گفت‌وگو، اعتماد متقابل، مطالعات میدانی و کار تیمی مستمر است. مدیریت در مؤسسات پژوهشی بیش از آنکه دستوری باشد، باید درگرفت‌وگو، افناع و هم‌افقی متمرکز باشد.»